



## مقاله پژوهشی

# مردم، سیاست و دولت؛ از بی‌اعتنایی به سیاست تا ناکارآمدی دولت\*

مجید وحید\*

استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران (مرکز مطالعات سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران)

\* رایانامه نویسنده مسئول: Mvahid@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۳۱ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۴۰۰

## چکیده

از مقایسه دیگر کشورها با ایران می‌توان به کارآمدی دولت در شماری سامان‌ها و خلل در کارکردهای آن و به تبع آسیب به کارآمدی آن در ایران پی برد. عرصه سیاست‌گذاری عمومی، ضمن فارغ‌کردن مشاهدکننده از قضاوت ارزشی و نیز رهاکردن او از بار اتهام وابستگی و دلدادگی به خارج، این امکان را به او می‌دهد تا روشن کند که دولت ایران در شماری از مهم‌ترین عرصه‌های سیاست‌گذاری عمومی از اقتصاد گرفته تا آموزش و فرهنگ و از این‌ها گرفته تا صنعت، کشاورزی، مدیریت آب و محیط‌زیست با چالش‌ها و بحران‌های عمیقی مواجه است. پژوهشی که پیشتر نگارنده و همکارانی از کشور فرانسه انجام داده به کار مقایسه نظام و زمان سیاست‌گذاری عمومی در ج.ا. ایران، ج. فرانسه و ایالات متحده آمریکا آمده است. دولت‌های دو کشور اخیر در تمام عرصه‌های مذکور از دولت ایران کارآمدترند. این مقاله مجال بحث در چرایی این وضع است و پیشنهاد نویسنده این است که میان این وضع و سطح سیاسی بودن مردم نسبت مستقیم وجود دارد و کارآمدی دولت به میزان درگیری شهروندان با امر سیاست و ترجیح امر عمومی و مصالح آن بر امر خصوصی و منافع آن نزد آنان، وابسته است. به رغم این که مردم ایران بسیار سیاسی پنداشته می‌شوند، به معنای مندرج در این مقاله چندان سیاسی نیستند و چنین نبودنشان سبب ناکارآمدی، ثقل و خودبزرگ‌بینی سیاستمداران و دولت در ایران شده است. شواهدی یاری‌گر ما در حمایت از مدعایمان خواهند بود که ذکر و بحثشان در این نوشته خواهد رفت.

واژگان کلیدی: سیاست، دولت، ایران، مسئله کارآیی و کارآمدی.

\* این نوشته مشتمل بر نتایجی است برخاسته از پژوهشی که به سفارش و حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور به انجام رسیده است. نویسنده بر خود فرض می‌داند مراتب سپاس‌های خود را به این نهاد ارجمند ابراز دارد.

## مقدمه

دولت در ایران چندان کارآمد نیست، لاقلاً در عرصه‌های گوناگون سیاستگذاری عمومی. دانشگاهیان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، کارشناسان و شهروندان بسیار اقدامات دولت در ایران با کشورهای دیگر، البته کشورهای پیشرفته، را مقایسه می‌کنند و پرده از تمایز میان وضع متفاوت میان این دو سامان برمی‌دارند. این مقایسه عمری به بلندای تاریخ معاصر ایران دارد که شروع آن را می‌توان آغاز قرن نوزدهم میلادی مصادف با به قدرت رسیدن قاجارها در ایران دانست (طباطبایی، ۱۳۸۰). همین مقایسه از اسباب انقلاب مشروعیّت، انقلاب ۱۳۵۷ و نقدهای بی‌مهابای حال حاضر در درون و بیرون کشور بوده است. وجه همه این حرکات و نظرات، بی‌گمان، خواست بزرگی ایران بوده است. یکی از نامدارترین بنیان‌گذاران سنت مقایسه برای فهم پیچیدگی‌های درون، الکسی دو توکویل بوده است. او در همان نیمه اول قرن نوزدهم که شروع تاریخ معاصر فرانسه متعاقب انقلاب بوده است، *دموکراسی در آمریکا* (De Tocqueville, 2010) را نوشت تا به گفته فیلیپ بتون (Bénétou, 1999) به این پرسش کانونی پاسخ داده باشد که از چه رو روند ترجیح و تحکیم دموکراسی در آمریکا صلح‌آمیز بوده، حال آن که در فرانسه با خلل‌ها و خونریزی‌ها و افت و خیز رژیم‌های سیاسی گوناگون و در میان آن‌ها شماری بی‌نسبت با ارزش‌های دموکراتیک، همراه بوده است. به نظر، او نیک می‌دانست که ثبات رژیم سیاسی دموکراتیک در آمریکا و ضعف آن در فرانسه در آینده اولی را در موضعی برتر نسبت به دومی خواهد نشاناد، هم‌چنان‌که چنین شد. نگارنده در نوشته‌های پیشین خود، از رسم مقایسه تمجید کرده و هم بر اهمیت مقایسه میان سه کشور مذکور در بالا تاکید داشته است. نه به این دلیل که بخواهد قضاوتی ارزشی را بر استدلال خود چه به تصریح و چه به تلویح الصاق کند؛ چه خود را ملتزم به تاکیدات ماکس وبر در لزوم توجه به دوری از آن در حرفه محققان و دانشگاهیان (Weber, 2002) می‌داند و نه به این دلیل که میان این سه کشور قائل به تشابه زیاد باشد که لاقلاً میان ایران و دو کشور دیگر چنین نیست. سبب این است که تاریخ معاصر هر سه کشور پایان قرن هجدهم است ولی هر یک بر نهجی متفاوت گام برداشته‌اند و نتایج آن اکنون پس از بیش از دو قرن پُر آشکار شده است. تمایل به مقایسه اخیر منجر به شکل‌گیری پژوهشی ذیل توجهات نهادی حمایت‌کننده در جمهوری اسلامی ایران شد و طی آن با همکاری دو متخصص سیاستگذاری عمومی در فرانسه و نگارنده گزارشی تهیه شد و کتابی از آن به چاپ رسید (وحید و همکاران، ۱۳۹۹) که وجه پرسش آن اساساً معطوف به زمان، به معنای بلندای سیاست‌های عمومی در این سه کشور بود و ترتیبات تغییر در آن‌ها. پیشنهاد نگارنده این بود که زمان کوتاه، خلل و گسست در سیاستگذاری‌ها، بر کارایی و کارآمدی دولت که نهاد اصلی سیاستگذاری است تاثیر خواهد گذاشت و این سه کشور در این ارتباط هر یک وضعی متفاوت دارند و خاصه ایران از آن رنج می‌برد. شرحی از زمان کوتاه سیاست‌های عمومی در ایران را که بر دلایلی استوار است و نتایجی بر آن مترتب و تاملاتی بر راه‌های تغییر را نگارنده پیشتر در مقاله‌ای که در همین مجله به چاپ رسیده است (وحید، ۱۳۹۸) آورده است. در اینجا قصد ما تکرار نیست. این نوشته نتیجه منطقی آن پژوهش، آن کتاب و مقاله اخیر است. کانون بحث ما در این نوشته این است که اگر دولت در ایران در زمینه‌های بسیار مهمی از سیاستگذاری به اندازه شماری دیگر از کشورهای جهان صاحب توفیق نیست، وجه امر را بیشتر باید در جانب مردم جستجو کرد تا در سوی حاکمان. پیشنهاد ما این است که مردم ایران، بر خلاف تصور رایج، لاقلاً به معنای مورد نظر ما از سیاست، بدان اهتمام ندارند و البته با نتایج آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

## شریحی بر مقدمات پرسش و طرح آن

چنانچه کتاب زمان سیاست‌گذاری عمومی در جمهوری اسلامی ایران، جمهوری فرانسه و ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار گیرد، آشکار خواهد شد که بحث زمان سیاستگذاری عمومی در ایران را نویسنده در سخن در وضع کلی ایران نسبت به سیاست و به ویژه سیاستگذاری عمومی مندرج کرده است. به اختصار، چه تکرار می‌کنیم قصد تکرار نداریم، بگوییم، چون بنای پاره دوم بحث بر این نتیجه است، که در آن‌جا به این نتیجه رسیدیم که بنیان سیاست و سیاستگذاری عمومی در ایران بر قلمرویی است که با دیگر قلمروها بی‌نسبت است. در ایران، سامان دیگری از سیاست، سیاستگذاری، دولت، زمان سیاست، وضع علم سیاست و سیاستگذاری عمومی، حرفه سیاست‌مدار و نظامات کسب درآمد حاکم است و بر این زمینه و بنیاد سیاستگذاری‌هایی در حوزه‌های گوناگون از جمله اقتصاد، آموزش، فرهنگ، سلامت، محیط‌زیست، کشاورزی، صنعت... روییده

است که جملگی با پیچیدگی‌هایی مواجهند که شرح آن‌ها به طور کلی در آن کتاب رفته است و همگی وجوهی از خلل در کارایی<sup>۱</sup> و کارآمدی را نشان می‌دهند. اگر به آن حوزه‌ها اکنون بخواهیم حوزه‌ای دیگر بیفزاییم می‌توانیم از وضعیت سیاستگذاری حوزه انرژی در ایران سخن به میان آوریم که نشان‌گر ناتوانی دولت از بهره‌مندی از منابع عظیم نفت و گاز برای صادرات است، حال آن که درآمدهای آن برای تمام حوزه‌های دیگر سیاستگذاری کشور قاعدتاً کارگشا خواهد بود و برای دولت گشایش‌های فراوان به ارمغان خواهد آورد. آنچه عربستان سعودی و قطر به عنوان بزرگ‌ترین صاحبان منابع نفت و گاز جهان جدا دارند، ایران یک‌جا دارد. آن دو کشور از آن دو موهبت بهره می‌برند، ایران، اما، نه. مقایسه میان ایران و روسیه نشان می‌دهد که ایران، سومین کشور و روسیه هشتمین کشور جهان در بعد منابع نفتی جهان‌اند. پیش از شروع جنگ اوکراین، روسیه دومین تولیدکننده نفت در جهان و ایران در ردیف دهم قرار داشته است. نیز ایران صاحب دومین منبع گاز جهان پس از روسیه است. در حالی که روسیه اولین صادرکننده گاز در جهان بوده، ایران در رتبه ششم پس از استرالیا و ترکمنستان قرار گرفته است. به فرض برچیده‌شدن تحریم‌ها، نظر به اهمیت زیرساخت‌ها و ترتیبات موجود میان فروشندگان و خریداران این دو کالای استراتژیک در جهان، سخت بتوان این رتبه‌ها را حداقل در کوتاه‌مدت تغییر داد. چنانچه به وضع مذکور، بهره‌مندی کشورهای عربستان سعودی، قطر و عراق از میدان‌های مشترک انرژی را بدون این که ایران حصه خود را بتواند به نحو مطلوب بردارد، بیفزاییم، بیشتر به ناتوانی دولت در ایفای وظایف خود برای استحصال منافع کشور و مردم پی می‌بریم. ما در آن‌جا به این نتیجه رسیدیم که تغییر مطلوب، ضروری و الزامی است؛ که باید به سوی دولت رفت و به اصلاح آن اندیشید، بازنگری در سند بنیادین کشور را ممکن دانست، نظامات انتخابات در کشور را مورد تامل قرار داد، مدارسی از دست مدرسه‌های تاثیرگذار در امر سیاست و سیاستگذاری بنیان گذاشت، بر سازوکار مالی کشور برای برخورد با فساد که بنیان‌سوز است پرتو افکند، اندیشکده‌های موثر را به راه انداخت و به شکلی دیگر از حزب، منطق و فعالیت‌های آن در کشور اندیشید. تمام آن تاملات با این پرسش مرتبطند که چرا پیشرفت و توسعه در ایران، که همه ایرانیان به اجماع خواهان آنند، پیچیده شده است. بی‌شک شماری معتقدند چنین نیست و اوضاع بسامان است؛ نگارنده، ولی، خود را در شمار کسانی قرار می‌دهد که معتقدند چنین است و گمان دارد اگر مطابق موازین علم جامعه‌شناسی، نظرسنجی ساده‌ای در کشور انجام شود، اکثریت نیز چنین باوری دارند. اینک بحثی در پاسخ:

### طرحی مقدماتی از پاسخ

پاسخ این است که ایرانیان مهتم به امر سیاسی نیستند. دقیق‌تر این که اکثر همان اکثریتی که در بالا ذکر آن رفت به معنای مورد نظر ما که در زیر می‌آید به سیاست اعتنا ندارند. سیاست چیست؟ سیاست امعان نظر داشتن به شرایط زندگی در جمع است. سیاست به معنای ترجیح شهر بر خانه است، چه اگر شهر بسامان باشد، خانه نیز بسامان خواهد بود. سیاست یعنی ترجیح منافع ملی و مصالح عمومی بر منافع و مصالح شخصی به حکم عقل. چه برآمدن اولی به دومی می‌انجامد ولی مرجح دانستن دومی بر اولی هر دو را به ورطه زوال و نابودی می‌کشاند. سیاست یعنی حاکم را در صورتی که خلاف مصلحت جمع و عموم عمل کرد، به شمشیر راست کردن. در تاریخ نقل است که خلیفه دوم، عمر ابن خطاب، بر منبر می‌خواهد که در صورت کجی و اشتباه، مخاطبان<sup>۲</sup> و مومنان هدایتش کنند و عربی او را از راست شدن، در صورت خطا، به ضرب شمشیر آگاه می‌کند. ذکر این داستان بر لسان رهبر فقید جمهوری اسلامی هم رفته است (صحیفه امام خمینی). سیاست یعنی: خلاف رای مردم رای جستن، به خون خویش باشد دست شستن. عاقبت خونبار پادشاه انگلستان در قرن هفدهم، چارلز اول و پادشاه فرانسه در قرن هجدهم، لویی شانزدهم، مصداق این بیت سعدی است که ما در آن دست برده و واژه مردم را به جای واژه سلطان نشانده‌ایم. این تعاریف و توضیحات ساده آشکارساز این است که در این جا مراد ما از سیاست آن است که امر سیاسی<sup>۳</sup> نامیده می‌شود و سیاست<sup>۳</sup> به منزله جدال و مبارزه برای کسب و اعمال قدرت منظور نظرمان نیست. داستان عمر ابن خطاب، فارغ از واقع تاریخ، به معنای تنهایی حاکم در برابر مردم و الزام او به پاسخ‌گویی است. خلاف آن، که در تاریخ جهان خصوصاً تاریخ ایران و اسلام معمول و مرسوم بوده، تنهایی آحاد مردم در مقابل حاکم بوده است. بیت دست نخورده سعدی در گلستان هم که به واقعیت اخیر

1 - Dysfonction  
2 - The Political, Le Politique  
3 - Politics, La politique

وقوف داشته، این است: *خلاف رای سلطان رای جستن*، به خون خویش باشد دست شستن. اتی‌ین دو لا بوئسی، کلود لوفور، فرانسوا فوره قلیلی از کثیر اندیشمندان هستند که در تاریخ، اسباب یا نتایج خودکامگی و سطله‌خواهی حاکمان و راه‌های تحدیدشان اندیشده‌اند. دو لا بوئسی در *گفتار در بندگی خودخواسته* (La Boétie, 2016) آشکار می‌سازد که بیشتر از ترس از مجازات این عادت مردم به بندگی است که راه را بر به زیر سلطه رفتنشان هموار می‌کند. افزون بر این، او راز به یوغ کشیدن را بر ملا ساخته می‌گوید که خودکامه با مشارکت دادن به زیرکشیدگان، به خودکامگی ادامه می‌دهد. توضیح این که شماری معبود را عمله خود ساخته و آن‌ها نیز جمعی بزرگ‌تر را به زیر سلطه کشانده و این جمع عملگان بزرگ، متوسط و کوچک بنددار مردم می‌شوند. این چنین است که چند هزار نفر، سرنوشت میلیون‌ها انسان را به دست گرفته خلاف میلشان بدین سو و آن سو سوقشان داده، بر جان و مالشان مسلط گشته و خاصه آزادی آنان را سلب می‌کنند. کلود لوفور در *جستارهایی در امر سیاسی* (Lefort, 2001) که مشتمل بر مجموعه مقالاتی مستقل اما به هم پیوسته است دموکراسی را که حاصل مدرنیت می‌داند در تمایز با توتالیتریسیم موضوع تامل قرار می‌دهد. نزد او، دموکراسی، به رغم ضعف‌هایش، برای آن‌ها که ضرب توتالیتریسیم را خورده‌اند تنها شکل جامعه دلخواه است چه در آن مفاهیم آزادی سیاسی و آزادی فردی صورت واقع می‌یابند. از دیدگاه او، چندگانگی و تعارض که وجه سازنده و غیر قابل گذر جامعه است، در دموکراسی نهادینه می‌شود. دموکراسی مانع از تجسّد یافتن قدرت، قانون و دانش در یک فرد، یک گروه یا یک صنف می‌شود و از این طریق راه را بر توتالیتریسیم سد کرده و تصور وجود مردم یکدست و دولتی که تجلی آن است را دور می‌کند. دموکراسی، بدین ترتیب، مکان آزادی و کثرت‌گرایی است. فرانسوا فوره، با نوشتن *انقلاب فرانسه* (Furet, 2007) از یک سو و *گذشته یک توهم* (Furet, 2003) از سوی دیگر از فراز و نشیب کشورش برای دسترسی به دموکراسی از مبدا انقلاب فرانسه می‌گوید و نیز تجربه اتحاد جماهیر شوروی را برای روسیه و همی می‌شمارد که قریب به قرنی کشور را به خود مشغول داشت و از کمونیسم در آن، در پی فروپاشی، نه اصلی ماند، نه قانونی و نه نهادی. فاشیسم و کمونیسم که در اهداف متفاوت اما در روش‌ها یکسان، در ستیز با دشمنی مشترک بوده‌اند: دموکراسی. در ایران جمع کثیری از مردم نظر به دموکراسی یا مردم‌سالاری نداشته‌اند. طرفه این که نظر به سیاست به معانی سهل‌الوصولی که در بالا آمده است هم نداشته‌اند. نه انقلاب مشروطیت و نه انقلاب ۱۳۵۷، هیچ‌کدام از جانب مردم شروع نشدند، اگرچه در آن مشارکت نمودند. در ایران مصالح شخصی بر مصالح عمومی تقدم دارد. اینک شواهدی بر این احکام: وقتی امیرکبیر، مستشارالدوله، مدرس و کثیری نظیر ایشان به ضرب شکنجه و قتل از میان برداشته شدند، مردم برنخاستند. تاریخ قاجار و پهلوی، تاریخی سراسر حبس، آزار و حذف کسانی است که حب وطن یا نارضایی سیاسی داشتند و به دلیل بی‌تفاوتی اکثریت قریب به اتفاق مردم، صعوبت‌های بسیار متحمل شدند و یا جان خویش را از دست دادند. به بیان یان ریشار (Richard, 2016)، ایران‌شناس فرانسوی، فتح ایران توسط قاجارها در آخر قرن هجدهم میلادی با کسانی انجام شد که شمارشان قریب به ده هزار نفر بود و فتح تهران و به تبع ایران به وسیله رضاخان و انصار او در آخر قرن سیزدهم شمسی با دو هزار نفر صورت یافت. غریب می‌نماید اگر مردم به سیاست به معنای مندرج در این نوشتار عنایت داشتند، چنین می‌شد. اشغال ایران از سوی قدرت‌های بزرگ در خلال هر دو جنگ جهانی به رغم اعلام بی‌طرفی کشور در هر دو نزاع، با خیزش مردم یا تشکیل جبهه‌های مقاومت مردمی برای ستیز با اشغال‌گر همراه نبوده است. در هر دو دوره پادشاهی پهلوی، شخص پادشاه به واسطه‌ی دولت که به همت این سلسله بر تمام کشور استیلا یافته بود بر تمام منابع و درآمدهای کشور بدون اعتراض مردم مسلط بوده است. بنابراین پیش از انقلاب ۱۳۵۷، به زندان انداختن، از میان برداشتن، بر کشور به ضرب زور و به مدد شماری بسیار قلیل مستولی بودن، در برابر قدرت‌های بزرگ ضعیف ظاهر شدن و بر ثروت‌های کشور تسلط‌داشتن، نزد مردم اهمیت اقدام برانگیزی نداشته است. تاریخ چنین چیزی نشان نمی‌دهد. شواهد پس از انقلاب ۱۳۵۷ را با مثال‌هایی از عرصه سیاستگذاری عمومی کشور می‌آوریم.

در نظام آموزشی کشور، ایرانیان عموماً مشوق فرزندان خود به تحصیل در رشته‌های پزشکی و مهندسی‌اند. این رشته‌ها، به باور عموم، راه را بر کسب درآمدهای بالا برای شخص و دسترسی سهل‌تر به خواست‌های او فراهم می‌سازد. خواست‌هایی طبعاً از دست خواست‌های شخصی، نه عمومی. چنانچه تقدم منافع کشور و جمع بر منافع خانه یا خانواده و فرد مبنا بود، تشویق‌ها به سوی تحصیل در علوم انسانی و اجتماعی نظیر تاریخ، فلسفه، هنر، سیاست، حقوق و جامعه‌شناسی معطوف می‌شد.

هر زمان که گروه‌هایی شغلی در ایران به شرایط کار و دستمزد خود معترض بوده‌اند، صدایی از دیگر گروه‌ها یا گروه‌های متشکل مردمی (در این باب جلوتر خواهیم نوشت) برنخاسته است. معلم به مشکل کارگر بی‌اعتناست، استاد به مشکل معلم و پزشک به مشکل هر سه. وقتی به دلیل سیاست‌های دولتی مغایر با موازین توسعه پایدار و بر خلاف اصل مصرح قانون اساسی کشور، در چهارگوشه قلمرو ایران به محیط زیست آسیب‌های جبران‌ناپذیر وارد می‌شود، وقتی منابع حیاتی آب، خاک، جنگل، تالاب، دریا،... به نحو مناسب و با عنایت به مسئولیت در مقابل نسل‌های آینده مورد مراقبت واقع نمی‌شود، وقتی شهرهای متوسط و پایتخت کشور روزهایی طولانی از سال را در آلودگی هوا به سر می‌برند، حرکتی از جانب مردم دیده نمی‌شود. طرفه این که خود در بسیاری موارد کنش‌گر وضع موجودند. وجود سطحی بالا از فساد، رشوه‌خواری، اختلاس و دست‌اندازی به بیت‌المال به نحوی مردم را متاثر نکرده که دولت را ملزم به پرتوافکنی به کانون‌ها و کنش‌گران آن کند و متخلفان را از ادامه این حرکات بازدارد. وقتی دولت بر صنعت عظیم خودروسازی کشور مستولی می‌شود، بر خلاف مصالح مصرف‌کننده و حق او در برخورداری از کالاهای باکیفیت و قیمت مناسب انحصار ایجاد می‌کند و با قیمت‌های گزاف کالاهایی نازل در بعد کیفی و خطرناک برای جان مصرف‌کننده را به آنان تحمیل می‌کند، مقاومت‌ها و اعتراض‌های جدی مردمی شکل نمی‌گیرد. نیاز و در زمان‌هایی منفعت شخصی، به دلیل کالای سرمایه‌ای شدن خودرو، مردم را مبدل به بازیگران خطر می‌سازد. شایان ذکر است که سال‌ها است ایران در شمار اولین کشورهای جهان در بعد شمار تلفات جاده‌ای قرار دارد. هزاران انسان جان خود را از دست می‌دهند، ده‌ها هزار خانواده بی‌سرپرست شده و/یا نگهدار آسیب‌خوردگان و معلولان این حوادث می‌شوند. وقتی به دلیل خودبزرگ‌بینی دولت و ندیده‌گرفتن نظر مردم، دستورات و فرامین خلاف هر گونه قاعده حکمرانی صادر می‌شود، مردم عامل دستوراتند، نه سرپیچ و معترض. نمونه بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها به محض پایان تعطیلات نوروز ۱۴۰۱ در این زمینه گویا است. به دستور دولت به مجرد پایان تعطیلات مجموعه‌های آموزشی باید به حال زمان قبل از گسترش پاندمی کرونا که بیش از دو سال دامن کشور را گرفته است بازگردند، بدون این که گروه‌های از مردم برخاسته طرف مشورت قرار گیرند. طبعاً هماهنگ‌شدن دانش‌آموزان و دانشجویان و خانواده‌های آنان و نیز مجموعه‌های آموزشی با وضع جدید که البته مطلوب و مورد انتظار هم بوده است، مستلزم برنامه‌ریزی و انطباق با شرایط جدید و ایجاب‌کننده حداقلی از زمان است. در هیچ محله‌ای در تهران، ساکنان در سرای محله گرد هم نیامده‌اند که مثلاً با تصمیم به تفکیک زباله یا تعبیه دو سطل برای آن در جاهای مخصوص، به زباله‌گردی که چهره‌ای نامناسب به فضای زیست آن‌ها می‌دهد و وهن انسان است لاقلاً در محله خود خاتمه دهند. به منظور کنش‌گر فعال بودن در زمینه‌های فوق و نظیر آن باید گروه‌هایی در جامعه شکل‌یابند که وجه نظرشان تنها منافع خاص و صنفی‌شان نبوده، بلکه رفاه و مصلحت عموم باشد، چه با تامین رفاه و مصلحت عموم است که اشخاص و افراد برخوردار از رفاه و پیشرفت می‌شوند. این گروه‌ها همان انجمن‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، اندیشکده‌های مستقل و نظایر این‌ها هستند. وجود مردم وقتی ظهور می‌یابد که افراد حمایت جمع را داشته باشند، هیچ فردی در مقابل دولت بدون استظهار به جمع، پرتوان نخواهد بود. شیوه کنش در ایران، اما، به گونه دیگر است. روش اقدام اصولاً مبتنی بر انطباق در عین نارضایتی، بیان نارضایتی در محافل خودمانی یا خصوصی و نهایتاً خروج<sup>۴</sup> در صورت امکان است. این چنین است که در تاریخ معاصر ایران، موج‌های هجرت یا مهاجرت از کشور جریانی پیوسته داشته است و اگر در جریان خروج تیر خطای دولت شماری از آنان را، به دلیل قراردادن در زمان و مکان نامناسب، از زندگی محروم کند، طبعاً تحولی در سبک کنش مردم یا شیوه عمل دولت پدیدار نمی‌شود. به گمان نگارنده این چنین است که ایران، به تعبیر یکی از جامعه‌شناسان (فاضلی، ۱۴۰۰) بر لبه تیغ قرار یافته است. چنانچه مولفه‌های بالا پذیرفته شوند، آن‌گاه باید سطح انتظارات را از دولت پایین آورد چه در جامعه‌ای که آحاد آن از محنت دیگران بی‌غمند نباید انتظار دولتی داشت که محنت غم مردم دارد. در چنین جامعه‌ای چنان تشتتی از آرا به دلیل تعارض خواست‌های فردی متضاد و متناقض وجود دارد که اگر حاکمان بخواهند به همه پاسخ دهند، لاجرم سامان جامعه گسیخته خواهد شد. پس اقتدارگرایی و حتی استبداد ناگزیر می‌شود. به باور نویسنده، این طبع مردم در ایران بوده که حاکمان را خودکامه و اقتدارگرا کرده و از انسان‌هایی که به وقت دوری از قدرت طبع مردم‌سالارانه و استبدادستیز داشته‌اند موجوداتی اهل تحکم ساخته است. از زمین خودخواهی و تطفّف انتظار به ثمر نشستن میوه دگردوستی، عدل، تعادل‌ورزی و توسعه ناصواب است.

4 - Governance  
5 - Exit

## مؤخره

قرن‌ها مردم در ایران حکومت‌ها و حاکمان را در خلوت یا جلوت بی‌خطر مذمت کرده‌اند و عموماً از آنان ناراضی بوده‌اند و انتظار فرجی از آسمان و زمین برای تغییر در احوالی داشته‌اند که خود آفریده‌اند. در تاریخ معاصر ایران، هیچ حرکتی در سطح ملی از مبدا مردم نشأت نگرفته که در پی نخبگان، فرهیختگان یا روحانیان بدان پیوسته باشند. حضور آن‌ها در پس بوده نه در پیش. در این میان، ایران از پیکر خود هزینه‌ها را پرداخته است. مردم ایران عموماً ناراضی هستند اما در مقابل اصحاب قدرت خاکسارند چه تنها به خود و منافع شخصی خود اهتمام دارند. در چنین محیطی انتظار دولت کارآ و کارآمد و رضایت‌آفرین برای اکثریت مردم، توقعی عبث است. هر آن‌چه دولت کند، رضایت شماری را برانگیخته اما اسباب تکدر شمار دیگر می‌شود. دولت در ایران بنابراین چاره‌ای جز اقتداری بودن نداشته است و البته عمر دولت‌های اقتداری یا سیاست‌هایشان کوتاه است چه علت ماندگاری دولت‌ها و سیاست‌ها و تغییر در حین تداوم و نه در عین گسستشان، خشنودی مردم است که هیچ‌گاه در بستری که ذکر آن رفت در ایران حاصل نمی‌شود. حاصل این وضع دور باطلی است که از آن تعبیر تضاد دولت و ملت شده (کاتوزیان، ۱۳۹۵) و بساطی است که تحول در آن به این دلیل دشوارتر است که در نهایت نخبگان و شهریاران شمال و جنوب منافع خود را در تداوم آن می‌بینند نه در برچیده شدنش (Badie, 2017). در اسباب این چنین بودن مردم ایران باید در مجالی دیگر اندیشید.

## منابع

- ۱- فاضلی، محمد، ایران بر لبه تیغ، گفتارهای جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست عمومی، تهران، روزنه، ۱۴۰۰.
- ۲- صحیفه امام خمینی، جلد ۸، صفحه ۶.
- ۳- طباطبایی، سید جواد، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- ۴- کاتوزیان، همایون، تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، مترجم: علیرضا طیب، نشر نی، ۱۳۹۵.
- ۵- وحید، مجید، پر، رنو، پله، ژیل، زمان سیاست و سیاست‌گذاری عمومی در جمهوری اسلامی ایران، جمهوری فرانسه و ایالات متحده آمریکا، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۹.
- ۶- وحید، مجید، زمان کوتاه سیاست‌گذاری عمومی در ایران، فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۵، شماره ۴، ۱۳۹۸.
- 7- - Badie, Bertrand, L'Etat importé. L'occidentalisation de l'ordre politique, Paris, CNRS, 2017.
- 8- - Bénéton, Philippe, Introduction à la politique, Paris, PUF, 1999.
- 9- - De Tocqueville, Alexis, De la démocratie en Amérique, Paris, Flammarion, 2010.
- 10- - Furet, François, La Révolution française, Paris, Gallimard, 2007.
- 11- - Furet, François, Le passé d'une illusion, Essai sur l'idée communiste au XXe siècle, Paris, LGF, 2003.
- 12- - La Boétie, Discours de la servitude volontaire, Paris, Flammarion, 2016.
- 13- - Lefort, Claude, Essais sur le politique, XIXe-XXe siècles, Paris, Points, 2001.
- 14- - Richard, Yann, L'Iran, de 1800 à nos jours, Paris, Flammarion, 2016.
- 15- - Weber, Max, Le savant et le politique, trad : Julien Freund, Paris, 10/18, 2002.